

**بازی های زبانی در رمان «کافه پیانو» فرهاد جعفری**

دانشیار دکتر انور عباس مجید

دانشگاه بغداد - دانشکده زبان - گروه زبان و ادبیات فارسی

[wadi\\_alsalam76@yahoo.com](mailto:wadi_alsalam76@yahoo.com)**چکیده**

بازی های زبانی در زمره ترکیبات و مفاهیمی قرار می گیرد که مشترکات زیادی با علمی همچون زبان شناسی، ادبیات، دستور زبان، روان شناسی، فلسفه و جامعه شناسی دارد. نخستین کسی که به صورت جدی به بازی های زبانی و کارکردهای آن پرداخت، ویتگنشتاین بود. وی در دیدگاه خود بر جنبه های فلسفی و زبان شناسی تأکید کرد و به بیش از هرچیز بر کارکرد زبان در زندگی مردم توجه کرده است. ویتگنشتاین کاربردهای زبانی توسط مردم را کارکرد معیار و تلقی درست از زبان قلمداد کرده است.

بازی های زبانی در ادبیات به نوع به کارگیری واژگان، عبارات و جملات در کاربردهای زبانی اشخاص اختصاص می یابد. از جمله این موارد می توان به تکرار، ساخت های زبانی، کارکردهای دستوری، کاربرد نام آواها، کاربردهای محاوره ای و استفاده از زبان شکسته، تصویرگری های زبانی، تقدیم و تأخر صفت و موصوف، انواع جمع بستن، ساخت واژگان اشتقاقی و کاربرد جملات کوتاه و بلند اشاره کرد.

نگارنده در این پژوهش بازی های زبانی را در رمان کافه پیانو از منظر ادبیات و مؤلفه های مطرح شده بررسی خواهد کرد.

**کلیدواژگان:** ادبیات فارسی، بازی های زبانی، ادبیات داستانی، رمان، کافه پیانو

**بیان مسئله**

مطالعه و بررسی زبان و ویژگی های زبانی آثار ادبی اعم از کلاسیک و مدرن به شناخت بیشتر و دقیق تر این آثار منجر می شود. شناخت بازی های زبانی که در رمان کافه پیانو وجود دارد به بیان روشن تر مفاهیم مطرح شده در این رمان یاری می رساند.

**اهمیت و ضرورت مسئله**

دستور زبان فارسی و شناخت آثار ادبی از منظر ادبیات و زبان همچون دریچه ای ما را به درک درست و فهم آثار رهنمون می سازد. درک و دریافت ما از دستور سبب شناخت بیشتر و دقیق تر متون می گردد.

رمان «کافه پیانو» نوشته فرهاد جعفری از زمان انتشار تا کنون به چاپ‌های متعددی رسیده است و یکی از دلایل اصلی تعدد چاپ و انتشار آن مقبولیت عام است.

فارغ از مباحث محتوایی، ویژگی‌های زبانی و فرمی یک اثر نقش زیادی در توجه و اقبال عمومی دارد. بازی‌های زبانی بیشتر بر فرم اثر تأکید می‌کند. عوامل مذکور نگارنده را بر آن داشت تا با دقت بیشتری به بررسی و مطالعه «کافه پیانو» بپردازد.

### نوع پژوهش

این پژوهش در حوزه پژوهش‌های توصیفی، تحلیلی می‌گنجد و نگارنده می‌کوشد پس از مطالعه و گردآوری و استخراج واژگان، ترکیبات و جملات از رمان «کافه پیانو» و نیز مطالعه تحقیقات پژوهشگران آنها را طبقه‌بندی، تبیین و تحلیل نماید.

### پیشینه پژوهش

تا کنون مقالات و پژوهش‌های متعددی در رابطه با زبان و بازی‌های زبانی نوشته شده است. همچنین پژوهش‌های اندکی به رمان «کافه پیانو» پرداخته است. اما پژوهشی که به طور مشخص به بازی‌های زبانی در رمان «کافه پیانو» بپردازد، نوشته نشده است.

### ۱. مقدمه

زبان از مهم‌ترین پدیده‌هاست و در گذر زمان و تحت شرایط گوناگون دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. زبان یک مفهوم کلی است و از اجتماع گونه‌ای متعدد ساخته شده است. این گونه‌ها را از نظرگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد (باطنی، ۱۳۸۳ ه.ش: ۸) (batni, 1383 A.H.S:8).

زبان فارسی زبانی به ظاهر ساده و به دور از پیچیدگی و آسان فهم است. اما آنچنان که گفته شد این امر مربوط به ظاهر کلام است و زبان گفتاری. اما زبان نوشتاری خالی از پیچیدگی‌های زبانی نیست. زیرا مبحث «دستور زبان» در بخش نوشتاری حضوری پررنگ دارد.

بسیاری از صاحب نظران مقوله دستور زبان را از مباحث دشوار می‌دانند که بررسی و مطالعه آن به سبب عدم قطعیت و نظرات و مؤلفه‌های گوناگون با پیچیدگی‌های زیادی همراه است (احمدی گیوی، ۱۳۸۰ ه.ش: ۲۷ - ۲۸) (Ahmadi Givi, 1380 A.H.S:27-28).

زبان شناسان در مطالعات و بررسی‌های خویش زبان را از چند جنبه مورد مطالعه قرار داده‌اند:

۱. دستور را می‌توان را دو دیدگاه و در دو بخش مورد مطالعه و بررسی قرار داد: الف) نحو: به بررسی روابط صوری و ساختاری بین کلمات و عنصرهای زبانی در سطح جمله می‌پردازد. در این بخش به مطالعه و بررسی امکانات و روش‌های واژگان برای ساخت جملات و عبارات می‌پردازد. ب) صرف: این بخش از دستور به شناخت و بررسی تکواژها و واژگان و تلفیق و ترکیب آنها با یکدیگر به منظور ساخت واژه‌ها می‌پردازد. این بخش به شناخت واژگان و صرف می‌پردازد.

دستور زبان فارسی به صورت توأمان به هر دو مبحث می‌پردازد.

۲. واج‌شناسی: در این علم به بررسی و توصیف الگوهای واجی می‌پردازیم. واج‌شناسی دانشی است که اهالی و کاربران زبان درباره الگوهای آوایی زبان خود دارند.

۳. معناشناسی: در این حوزه به روابط معنایی جملات، عبارات و واژگان پرداخته می‌شود. این موارد شامل: الف) هم‌معنایی یا مترادف ب) تضاد ج) شمول معنایی د) هم‌نامی ه) هم‌آوایی (ر.ک. مشایخ، ۱۳۸۷ ه.ش: ۵۳) (Ref: Mashayekh, 1387 A.H.S:53).

ویتگنشتاین در بررسی‌های خود زبان را مورد بحث قرار می‌دهد و بر صورت‌های بیانی و زبانی تأکید می‌کند. فعالیت‌های فکری و شکل بیانی وی بیشتر بر فعالیت‌های نوشتاری متمرکز است (اوربان، ۱۳۸۴ ه.ش: ۱۴۴) (Orban, 1384 A.H.S:144).

لیوتار معتقد است که هیچ بازی زبانی فرازبانی وجود ندارد و در این میان مخاطبان شبکه پیچیده و ناگشودنی بازی‌های زبانی مواجه هستیم (لیوتار، ۱۳۸۱ ه.ش: ۲۳۸) (Lyotard, 1381 A.H.S:238).

آلستون در بحث بازی‌های زبانی می‌نویسد: متکلم در حال مکالمه و تکلم سه فعالیت انجام می‌دهد که باید از یکدیگر تفکیک شوند.

۱. فعل گفتاری: بدین صورت که متکلم یک واژه را بیان می‌کند و یک جمله کامل را مدنظر دارد. مانند لفظ «آب» و اراده «آب می‌خواهم».

۲. کنش از طریق بیانی و تأثیری که متکلم با گفتار خویش بر مخاطب می‌گذارد.

۳. کنش بیانی و کاری که متکلم با مضمون سخن خود انجام می‌دهد. مانند دستور و پرسش و تعجب (قمی، ۱۳۸۴ ه.ش: ۶۶) (Qumi, 1384 A.H.S:66).

توجه ویتگنشتاین به کاربردهای مختلف زبان و تنوع آنها، باعث تفکیک زبان‌های دین و فلسفه و علم از یکدیگر می‌گردند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵ ه.ش: ۱۳) (Wittgenstein, 1385 A.H.S:13).

## ۲. رمان «کافه پیانو»

کافه پیانو نوشته فرهاد جعفری در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسید. این رمان در دو سال بیست بار چاپ شد. رمان بیست فصل دارد و مضمون آن نقد مصرف‌گرایی و دوری از تقلید و انزجار از روشنفکری است. البته این درون‌مایه به وضوح بیان نشده و در لابه‌لای موضوعات و اتفاقات داستان گم شده است.

## ۳. بازی‌های زبانی در رمان «کافه پیانو»

### ۳.۱. تکرار (اسم و حرف)

شفیعی کدکنی می‌نویسد: «تکرار موردی است که کلمه‌ای به یک معنی دوبار در شعر بیاید که نوع مبتذل آن کار همه کس است و نوع خلاف آن دشوار دیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶ ه.ش: ۳۰۵) (Shafiei Kad kani, 1376 A.H.S:305).

اگر می‌شد ترتیبی داد که کسی بتواند اسم خودش را خودش بگذارد روی خودش (جعفری، ۱۳۸۸ ه.ش: ۲۰) (Jafri, 1388 A.H.S:20). دوست داشتم خودم بگردم و اسمی روی خودم بگذارم که پسند خودم باشد (همین منبع) (Same source).

حالا می‌خواهد کافی‌شاپ خودم باشد یا کافی‌شاپ نکبت یک آدم نکبت دیگر که هرچه قدر دل خودش بخواهد توی تُرکتان شکر می‌ریزد و فکر می‌کند چون صاحب کافه است، حق دارد تُرکتان را آنقدر شیرین کند که خودش دوست دارد شیرین باشد (همین منبع: ۷۰) (Same source:70).

یعنی همانقدر صورتش چروکیده است که پاچینو و همانقدر نگاه نافذی دارد که پاچینو دارد و من ندیده‌ام هیچ‌کس دیگری مثل آن نگاه پرجاذبه را داشته باشد (همین منبع: ۸۱) (Same source:81).

چون گل‌گیسو شیفت عصر بود و هروقت که شیفت عصر باشد، عوض نزدیکی‌های ظهر؛ نزدیکی‌های غروب سر و کله‌اش پیدا می‌شود (جعفری، ۱۳۸۸ ه.ش: ۱۲۳) (Jafri, 1388 A.H.S:123).

چقدر بد است که آدم باید همیشه سنگ صاف خودش را داشته باشد و هیچ‌کس نباشد سنگ صافش را به آدم قرض بدهد (همین منبع: ۱۵۴) (Same source:154).

طوری که هنوز هفت دقیقه مانده باشد به هشت؛ بهت می‌گویند هشت و اگر هفت دقیقه هم ازش گذشته باشد؛ باز هم بهت می‌گویند هشت (همین منبع: ۲۱۲) (Same source:212).

### ۳.۲. ترکیب‌سازی

در رمان «کافه پیانو» تنها یک مورد ترکیب‌سازی به چشم می‌خورد. پرده چرک‌تاب و خاکی رنگ گاراژ را بزند کنار و ازش برون بیاید (همین منبع: ۸۸) (Same source:88).

### ۳.۳. بازی‌های زبانی دستوری

بخشی از بازی‌های زبانی به کاربردهای دستوری برمی‌گردد. در این شیوه نویسنده ارکان جمله را که دستور زبان جا افتاده و به قاعده و قانون بدل گشته است، تغییر می‌دهد.

انداخت گردن یک صندلی لهستانی نزدیک بار و خودش آمد روبه روی من که داشتم قهوه بخار می‌دادم نشست (همین منبع: ۱۰) (Same source:10). قول انگشتی دادم بهش (همین منبع: ۱۷) (Same source:17). باید گذاشته شده باشد روی میزش (همین منبع: ۲۱) (Same source:21). دور سرش پر است از دایره‌های نورانی (همین منبع: ۲۷) (Same source:27).

توپ را قل بدهند تو ی گل (همین منبع: ۴۱) (Same source:41). کافه سرشار بود از مشتری (همین منبع: ۶۳) (Same source:63). اون قدری در نمی‌یارم که بخام نصف‌شو بدم به وردست (همین منبع: ۷۹) (Same source:79).

اول از همه صندلی‌ها را از نشیمن‌گاشان گذاشتم روی سطح میزهای گرد و کوچک کافه (همین منبع: ۸۵) (Same source:85). برود یک چنین جایی (همین منبع: ۱۰۵) (Same source:105).

کرکره کافه را که می‌خواستم بدهم بالا (همین منبع: ۱۰۸) (Same source:108).

- بالاخره یه وقتی که باید می‌اومدین ازش بیرون (همین منبع:122)  
(Same source:122).
- تا از فکر کار زشتی که می‌کرد پیام بیرون (همین منبع:132)  
(Same source:132).
- داشت کارت تخفیف‌ها را سُر می‌داد توی پاکت‌ها (همین منبع:143)  
(Same source:143).
- این یه جور شیرس که بازنده می‌ماله سر خودش (همین منبع:144)  
(Same source:144).
- بتواند دستش را بدهد بیرون (همین منبع:145) (Same source:145).
- برود به رختخوابش (همین منبع:155) (Same source:155).
- خودش را برساند به مغزش (همین منبع:162) (Same source:162).
- آن وقت دوباره رفت توی آشپزخانه (همین منبع:168) (Same source:168).
- خودشان را می‌رسانند بالای شانه‌هایش (همین منبع:178) (Same source:178).
- آن قدر که مجبور شدم از کافه بزنم بیرون (همین منبع:194) (Same source:194).
- درس عبرت شه براتون! (همین منبع:200) (Same source:200).
- لابد دستگاهش را گذاشته بوده روی فشار ضعیف (همین منبع:204)  
(Same source:204).
- قطعا می‌خواست برود کنج اتاق (همین منبع:209) (Same source:209).
- دادشان درمی‌آمد و می‌نشست توی گوشم (همین منبع:215) (Same source:215).
- دارد می‌پیچد به خودش (همین منبع:217) (Same source:217).
- سرش را دوباره داد بالا (همین منبع:228) (Same source:228).
- یک مشت منگوله چوبی یا سرامیکی یا شیشه‌ای را بدهی کنار (همین منبع:229)  
(Same source:229).
- فنجان اسپرسو را که سر کشیده بود گذاشت روی میز (همین منبع:235) (Same source:235).
- (source:235).
- دست کردم توی جیبم و یک دویست تومنی نو دادم بهش (همین منبع:251) (Same source:251).
- (source:251).

## ۴.۳. نام آواها

از جمله بازی‌های زبانی «نام آواها» هستند. نام آواها با تکرار یک آوا می‌توانند مفهوم یک پدیده یا کنش واقع شوند و علاوه بر آن حس را نیز به خوبی به مخاطب منتقل کنند.

طوری که موقع مردن به خرخر می‌افتند (جعفری، ۱۳۸۸ ه.ش: 14) (Jafri, 1388 A.H.S:14).

از آنجایی این را فهمیدم که صدایش به خرخر افتاده بود (همین منبع: 26) (Same source:26).

همین‌طور از بالای ویترای دارم به سرشاخه‌های درخت عرعر پیاده‌روی روبه‌رو نگاه می‌کنم (جعفری، ۱۳۸۸: ۲۹). (همین منبع: 29) (Same source:29).

صدای قزوقز برف پاک‌کن‌ها ترکیب معرکه‌ای از چیزهای قشنگ می‌ساخت که نظیر نداشت (همین منبع: 74) (Same source:74).

مجبورند دائم خدا فش‌وفش لعنتی این بی‌سیم‌ها را گوش کنند (همین منبع: 86) (Same source:86).

تا مطمئن شوم دیگر فش‌وفش نمی‌کنند و اعصابم را به هم نمی‌ریزند (همین منبع) (Same source).

یعنی همانجایی که حباب‌های هوا دارد از قلپ‌قلپ بیرون می‌زند (همین منبع: 106) (Same source:106).

کسی که خیلی مقید نباشد و بشود سر چهارراه، توی غلغله ماشین‌ها از بیرسی موافقی بعبع کنیم؟ (همین منبع: 127) (Same source:127).

از ته حلق‌مان شروع کنیم به بعبع کردن (همین منبع) (Same source).

این است که من خیلی وقت‌ها دلم کشیده بعبع کنم (همین منبع) (Same source).

هنوز که سینه‌ت خس‌خس می‌کنه (همین منبع: 131) (Same source:131).

طوری که صدای خرت‌خرتش را که از زیر دندان‌هایش بیرون می‌آمد خوب شنیدم (همین منبع: 177) (Same source:177).

با آن دمپایی‌های گشادی که پایش بود و لخلخ می‌کشیدشان روی سنگفرش براق و الکل خورده بیمارستان (همین منبع: 221) (Same source:221).

که هرچه از فش‌وفش این بی‌سیم‌های مسخره پلیس متفرم؛ عاشق این هستم که روزی کم‌کم، دوسه باری بشنومش (همین منبع: 243) (Same source:243).

## ۵.۳. محاوره‌ای یا بازی زبانی با کاربرد «زبان شکسته»

در این نوع کاربرد زبانی، زبان به شیوه‌ای شکسته و نزدیک به زبان کاربران زبان در گفتگوهای روزمره به کار می‌رود. ساختار واژگان شکسته می‌شود و شکل دیداری آنها تغییر می‌کند.

هیچ وخ آلبالویی شو برام نخریدی (همین منبع:13) (Same source:13).

سر چهاررا رف زیر یه ماشین گنده (همین منبع:۱۸) (Same source:18).

اونم با این همه فضل و کمالات که هیشکی مثل شو نداره (همین منبع:19) (Same source:19).

روزی نیست که هَفَشده نفری سرشان را نکنند توی کافه و با تعجب نپرسند پلاک نوزده که این جاس (همین منبع:25) (Same source:25).

دُرُس حدس زدم (همین منبع:32) (Same source:32).

اونوخ یه بار که خر شده بوده، بره پیش یه وکیل دلّه حمال و بشینه پیشش به درددل کردن (همین منبع:43) (Same source:43).

یعنی رفتم دم پن‌شیش تا شرکت، اما هیچ‌کدوم کاری نداشتن هم بسپرن (همین منبع:57) (Same source:57).

هیشکی دس نزنه لطفا (همین منبع:66) (Same source:66).

تو هیچوخ براش گریه نکردی (همین منبع:77) (Same source:77).

در فاصله‌ای بود که می‌شد با هَفَشده دقیقه پیادمروی، خودت را برسانی آنجا و ببینی قضیه از چه قرار است (همین منبع:85) (Same source:85).

باید یه چل‌پنج‌تایی قرص انداخته باشه بالا (همین منبع:90) (Same source:90).

بعیده هیشکی اونجا نباشه (همین منبع:92) (Same source:92).

هیچوخ بلد نبودی یه چیزو پاره کنی (همین منبع:98) (Same source:98).

دِ یه کاری بکنین (همین منبع:106) (Same source:106).

هیچوخ نتونستی یه چیزو بندازی تو مسیر درستش (همین منبع:117) (Same source:117).

وخ گیر آوردی گل‌گیسو؟ (همین منبع:120) (Same source:120).

نترسی از اینکه یه‌وخ خودت ببازی (همین منبع:154) (Same source:154).

شاید اصلا هیچوخ نبینه (همین منبع:158) (Same source:158).

اونم از اون اسماس که خیلی کم پیش می‌یاد آدم شنفته باشه یا بشنوه (همین منبع:160) (Same source:160).



هیچ‌چوخ امتحان کردی (همین منبع: 177) (Same source: 177).  
 اگه می‌شد هرروز بیاد که هیچ‌چوخ نمی‌رف (همین منبع: 180) (Same source: 180).  
 بیا.. هروخ دلت خاس، بیا (همین منبع: 185) (Same source: 185).  
 هیچ قصه‌نویسی نباید هیچ‌چوخ بشینه یه رمان بنویسه (همین منبع: 207) (Same source: 207).

ولی هَفَش باری خوندمش (همین منبع: 225) (Same source: 225).  
 یه خرپول مایه‌دار که پولش از پارو بالا می‌ره. شیش‌هف کلاس بیشتر نخونده اما تو پول  
 درآوردن اوساس (همین منبع: 238) (Same source: 238).  
 حواست باشه به تُرکا بد نگی یهوخ (همین منبع: 240) (Same source: 240).  
 اونوخ چیزی گیرش نمی‌یاد بنده خدا (همین منبع: 253) (Same source: 253).  
**۶.۳. تصویرگری زبانی**

یکی از کارکردهای بازی‌های زبانی تصویرگری واقعیت است. نویسندگان با شناخت حقیقی زبان به حقیقت جهان دست می‌یابند (ندرلو، ۱۳۹۰ ه.ش: ۸۷) (Nerdlou, 1390 A.H.S: 87).

به بیان دیگر ویتگنشتاین زبان را ابزاری واقع‌نما می‌داند که واقعیت مسائل گوناگون را تصویر می‌کند. به گونه‌ای که میان تصویر (زبان) و آنچه به تصویر درآمده شباهت وجود دارد و صورت زبان عین صورت واقعیت است (عسگری یزدی، ۱۳۹۲ ه.ش: ۱۲۷) (Asgari Yazdi, 1392 A.H.S: 127).

در عین حال چهره گرد شده‌اش را روی بدنه استیل قهوه جوش می‌دیدم. طوری که انگار لپ‌هایش را گرفته باشند و هرکدام را کشیده باشند یک طرف (جعفری، ۱۳۸۸ ه.ش: ۱۱) (Jafri, 1388 A.H.S: 11). مثل فیلم‌های وسترنی که کلینت ایستوود توی‌شان بازی می‌کند و دائم خدا یک سیگار برگ گوشه لبش است و چشم‌هایش را همچنان تنگ کرده که با خودت می‌گویی الان است تیرش به خطا برود و خودش به جای مردکی که روبه‌رویش ایستاده و دارد مرتب تهدیدش می‌کند، تیر بخورد و بمیرد (همین منبع: 49) (Same source: 49).

مخصوصش این است که به جای اینکه مثل متقلب‌ها پودر کاکائو بایک مشت شکر و شیر، بریزم توی یک فنجان دهان گشاد و آن وقت، -آن قدر بهش بخار بدهم که فرقی با شیر کاکائو نداشته باشد - یک تکه شکلات کدبری اعلا برمی‌دارم و آن قدر آن را توی یک فنجان سفید که یک تعداد گل ریز با لعاب زرد کم‌حال رویش نقاشی شده بخار می‌دهم که، وقتی قاشقت را می‌زنی توی فنجان تا

یک کم ازش برداری و بمالی به تخت زبانت؛ مشکل از شکلات توی ظرف کنده می‌شود (همین منبع:58) (Same source:58).

می‌بینمش که یک بلوزدامن صورتی کم‌حال - از آن‌ها که دههٔ چهل توی آمریکا می‌پوشیدند و دامنش پر بود از چین‌های ریز و بلند که من می‌میرم برای- شان- تنش است. نشسته لبهٔ یک تکه ابر قلمبه و پاهایش را هم انداخته پایین. کفشی چیزی هم پایش نیست. و یک لیوان شیر هم گرفته توی دستش و مثل یک گربهٔ اشرافی که به ظرف شیرش خیره شده- که تازه پرش کرده‌اند و او هم بی- قرار، چشم می‌کشد که صاحبش برود پی کار و زندگی‌اش تا بتواند بیفتد به جان ظرف شیرش- دارد با اشتیاق بهش نگاه می‌کند (همین منبع:61) (Same source:61).

و زیر سیگاری پر از خاکستر و فیلترهای سفید نازکی را که رژ قرمز کم- حالی تا نزدیکی‌های خط طلایی آخر فیلتر را صورتی کرده بود؛ و به نظر، مال زنی بود که لب‌های برگشتهٔ کلفتی داشته است - از آن‌هایی که یک وقتی فقط کلودیا کاردیناله داشت- چپه کردم توی زباله‌دان استیلی که کافی‌ست پایت را بگذاری روی پدالش. تا درش بالا بیاید و دهانش را برای بلعیدن زباله‌ها باز کند (همین منبع:65) (Same source:65).

زل زده به سقف. دندوناشم کلید شده. انگار دم آخری خیلی بهش فشار اومده باشه (همین منبع:90) (Same source:90). تصویر زنی تنها و ستم‌دیده، آن هم توی یک کوچهٔ بن‌بست و در روزهای آخر شهریور که هوا دارد رو به سردی می‌رود و هر لحظه احتمال دارد سرما بخوری؛ در حالی که چمدانی گرفته دستش یا دارد آن را به سختی پشت سرش می‌کشد و دور می‌شود و لابد زن توی تصویر هم دارد پیش خودش فکر می‌کند حالا کجا دارم که بروم؟ و برای همین است که آن‌قدر با تانی و نگرانی می‌رود (همین منبع:172) (Same source:172).

یک آدم برفی بزرگ که بشود یک کیف چرمی هم، از این‌ها که نامهرسان- های توی کارتونها دارند بیندازیم گردنش و بعد که یک کلاه پشمی گذاشتیم سرش؛ یک پیپ کائوچو هم فرو کنیم گوشهٔ دهن کج و کوله‌اش. طوری که کم- کم؛ سه چهار روزی تاب بیاورد و بشود از بالا، یعنی از پشت پنجره؛ هروقت که دلت خواست پرده را کنار بزنی و نگاهش کنی و ببینی که چطور رفته رفته آب می‌شود (همین منبع:229) (Same source:229).

که این دومی؛ به یک مادیان وحشی یک دست سفید با یال‌های بلند، توی علفزارهای سرسبز یورکشایر می‌مانست که دارد خرامان‌خرامان برای خودش راه می‌رود و باد کاری می‌کند که یال‌هایش توی هوا موج بخورند و مدام بیفتند روی چشم‌های آبی مسحورکننده‌اش (همین منبع: 233) (Same source: 233).

کسیکه ویولون می‌زد؛ جوانکسفیدموی استخوانی ریزمیزه کوری بود که پشتش بفهمی نفهمی قوز داشت. از این عینک‌ها زده بود که کورها می‌زنند و از این عصاها داشت که مخصوص کورهاست و با یک تکه نخ بلند و محکم، پیچ خورده بود دور مچ دست چپش. همان دستی که با آن؛ سر ویولون را گرفته بود و تهنش را گذاشته بود روی دوشش (همین منبع: 251) (Same source: 251).

### ۷.۳. تقدیم صفت بر موصوف

یکی از موارد بازی‌های زبانی، برهم زدن عرف دستوری و قاعده زبانی است. صفت و موصوف در زبان معیار ترتیب و قاعده‌ای دارند که برهم زدن آنها نوعی بازی زبانی است. دخترک بلندبالای سبزه‌ای بود (همین منبع: 49) (Same source: 49). وزیر سیگاری پر از خاکستر و فیلترهای سفید نازکی را که رژ قرمز کم‌حالی تا نزدیکی‌های خط طلایی آخر فیلتر را صورتی کرده بود (همین منبع: 68) (Same source: 68).

### ۸.۳. انواع جمع بستن کلمات (ها، ان، ات، مکسر و ...)

جمع‌های مرسوم واژگانی و گرایش کاربر زبان به هریک از این جمع‌ها می‌تواند نوعی بازی زبانی قلمداد شود. این مورد در بررسی بسامد جمع‌ها بیشتر نمود می‌یابد. بدین معنا که ممکن است نویسنده‌ای به سبب تعصبات زبانی از جمع «ها» و «ان» بیش از جمع‌های عربی بهره ببرد. یا به چیزی تظاهر کند که به بعضی آدم‌ها، منزلت معنوی می‌دهد (همین منبع: 7) (Same source: 7).

با این پاپوش‌ها، همان بهتر که سرت توی لاک خودت باشد (همین منبع: 8) (Same source: 8). گفت که توی مدرسه با یکی از دخترها دعواش شده (همین منبع: 12) (Same source: 12). آن‌هم گاهی اوقات نه بیشتر وقت‌ها. (همین منبع: 36) (Same source: 36).

واصلا به ریخت و قیافه‌ام می‌خورد عشق این چرندیات باشم و پول بی‌زیانم را بدهم توی مجله ام از این مزخرفات چاپ کنم (همین منبع: 39) (Same source: 39).

فقط همین قدر می‌داند که آن‌ها مأموریت دارند تا «بی‌مصرف‌ها» یا آن‌طور که خودش می‌گوید «یوزلس‌ها» را از چرخه زندگی حذف کنند (همین منبع: 56) (Same source:56). اما بیشتر آدم‌ها نمی‌فهمند و باورش‌شان برای‌شان سخت است (همین منبع: 57) (Same source:57).

چون هرچه قدر که پری‌سیما توی ارتقاعات، جایی توی ابرها زندگی می‌کند (همین منبع: 61) (Same source:61). خیلی هم طول می‌کشد تا از سر تقصیراتم بگذرد (همین منبع: 62) (Same source:62). بیشتر دفعات آمد توی بار (همین منبع: 63) (Same source:63).

از خفیات این نسل اخیر که توی چشم‌شان هیچ‌چیزی پیدا نیست بی‌خبرم (همین منبع: 64) (Same source:64).

تا درش بالا بیاید و دهانش را برای بلعیدن زیاله‌ها باز کند (همین منبع: 65) (Same source:65).

یکی یکی اشتباهات دیگران را توی ذهنش ثبت و ضبط کند (همین منبع: 69) (Same source:69).

خواهرزن‌ها پیش خودش‌شان طور دیگری فکر می‌کنند (همین منبع: 71) (Same source:71).

خودشان را تا قله‌ها بالا می‌کشیدند و از قشنگی برفی که روی سرشان نشسته بود، دل آدم را می‌بردند (همین منبع: 74) (Same source:74).

این بار هم آن قدر نزدیک لبه‌ها نشدم که بترسم و دلم شور بزند (همین منبع: 80) (Same source:80).

می‌خواهم بگویم طوری‌ست که آدم دلش به حال صندلی‌ها می‌سوزد (همین منبع: 85) (Same source:85).

همیشه خدا دلم برای آدم‌های نجات توی آمبولانس‌ها سوخته که چه کار کسل‌کننده دل به هم زنی دارند (همین منبع: 87) (Same source:87).

و توی رویاها یا کابوس‌های بیمارگونه‌اش غرق شود (همین منبع: 94) (Same source:94).

پله‌ها را یکی یکی پایین برود (همین منبع: 105) (Same source:105).

زمستان‌ها شاید کم‌کم، یک میلیون کلاغ طوری تویش مخفی می‌شوند که حتا نمی‌توانید یک کدام‌شان را ببینید (همین منبع: 111) (Same source:111).

دارند شرح مکافاتی را که کشیده‌اند برایت واگو می‌کنند (همین منبع:128) ( Same source:128).

و البته حرص مردها را هم دریاوری (همین منبع:131) (Same source:131).  
جفت این اسکی‌بازهای بلوند سوئدی می‌شد که روزهای آفتابی می‌روند اسکی و از ارتفاعات سرازیر می‌شوند (همین منبع:183) (Same source:183).  
که برداشته‌اند و نوشته‌اند «عقب‌نشینی اروپا از تهدیدات بی‌پایه» و آن وقت کیفش را آویزان کرد به جالباسی (همین منبع:189) (Same source:189).

نمی‌تواند تا مدتی روی سرامیک‌ها پا بگذارد (همین منبع:201) (Same source:201).  
این بود که رفتم و پرینت آن‌ها را که گرفته بودم و گذاشته بودم بالای کتابخانه آوردم و دادم دستش (همین منبع:202) (Same source:202).

همان وقتی که من داشتم این توضیحات را به علی می‌دادم (همین منبع:205) ( Same source:205).

حالا وقت این جور سؤال و جواب‌ها نیست (همین منبع:209) (Same source:209).  
زوزه بکشد و نگذارد همسایه‌ها کپه مرگشان را بگذارند! (همین منبع:210) ( Same source:210).

بیشتر وقت‌ها مجبور می‌شوم جلو کسی را بگیرم و ازش بخواهم نگاهی به ساعتش بیندازد (همین منبع:211) (Same source:211).

تا مدت‌ها بهش نگاه کنم و پیش خودم تحسینش کنم که توانسته ساعتش را این همه سال نگه دارد و طوری باهاش رفتار نکند که بعد یک مدت ناچار بشود بیندازدش دور و بدهد یکی از این جدیده‌ها بخرد (همین منبع:213) (Same source:213).

باد گرم تأسیسات ساختمان یک بانک هم ازش بیرون می‌زد (همین منبع:216) ( Same source:216).

از این لباس‌های نارنجی تنش بود که رفتگرها می‌پوشند تا توی تاریکی شب؛ ماشینی چیزی نزنند به‌شان یا زیرشان نکند (همین منبع:217) (Same source:217).

شب‌ها ساعت یازده یا همین حدود؛ از چهل کیلومتر آن‌طرف‌تر می‌آید اینجا تا به گل و گیاهش رسیدگی کند (همین منبع:218) (Same source:218).

یعنی از این قبیل آدم‌ها نیستم که مفت و مسلم اشکشان درمی‌آید و نمی‌توانند جلو خودشان را بگیرند (همین منبع) (Same source).

چون که جلوی کتابخانه کسی، بهتر از هر جای دیگر می‌شود روحیات صاحبخانه را شناخت (همین منبع:223) (Same source:223).

فقط توی نقاشی‌های کتاب قصه بچه‌ها ممکن است نمونه‌اش را دید (همین منبع:225)  
(Same source:225).

یعنی از حالت چشم‌ها و شکل لب و لوجه‌اش که می‌شد این‌طور استنباط کرد (همین منبع:230) (230) (Same source:230).

از آدم می‌خواهند برای‌شان یک دفترچه خاطرات بخری (همین منبع:246) (246) (Same source:246).

آن وقت بود که بلند شدم و برگشتم سر نوشتن بقیه نامه‌ها (همین منبع:247) (247) (Same source:247).

ازش پرسیدم می‌داند سرخپوست‌ها درباره آفرینش چه افسانه‌ای دارند؟ (همین منبع:262) (262) (Same source:262).

۹-۳. واژگان اشتقاقی (زار، سار، وار، ا، آسا، چه، ناک، تان، انگیز، گاه، آمیز و ...)

یکی از انواع بازی‌های زبانی به‌رمگیری از واژگان اشتقاقی و در موارد نادر، ساخت واژگان اشتقاقی است. به کارگیری این واژگان و کارکرد آنها در بافت جمله در بررسی بازی‌های زبانی حائز اهمیت است.

این جنایت هولناک تو را جبران کند (همین منبع:36) (36) (Same source:36).

به روی خودم نیاوردم تا بتواند گل‌گیسو را غافلگیر کند (همین منبع:64) (64) (Same source:64).

چطور با یکدستی و انصاف شگفت‌آوری روی همه‌چیز را می‌پوشاند همین منبع:75) (75) (Same source:75).

آن وقت از ماشین زدم بیرون و رفتم لبه پرتگاه ایستادم (همین منبع:80) (80) (Same source:80).

اول از همه صندلی‌ها را از نشیمن‌گامشان گذاشتم روی سطح میزهای گرد و کوچک کافه (همین منبع:85) (85) (Same source:85).

یه صندل پایه فلزی که نشیمن‌گاهش، چرم سیاه تیغ‌خوردس که ابرای زرد توش، از شکافش بیرون زدن (همین منبع:89) (89) (Same source:89).

و توی رویاها یا کابوس‌های بیمارگونه‌اش غرق شود (همین منبع:94) (94) (Same source:94).

یعنی یه جور غم‌انگیز، خنده‌دار. یا شایدم یه جور خنده‌دار غم‌انگیزه (همین منبع:107) (107) (Same source:107).

محو دانه به دانه همۀ آن «پ»ها و همۀ آن «ژ»هایی بشوم که توی کلمات سحرانگیزشان موج می‌زند (همین منبع:124) (Same source:124).

چقدر ترکیب موسیقی حروف توی دنباله فامیل این زنک، قشنگ و سحرآمیز است که مرا محو ومبتلای خودش کرده (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۲۴). (همین منبع) (Same source). تا بتواند قلبی را که زده بود به درش باز کند و از آن تتگی عذاب‌آور خلاص شود (همین منبع:135) (Same source:135).

خیلی بهتر طبیعت اغواگر این دخترک دست‌تان می‌آید (همین منبع:139) (Same source:139).

یعنی می‌نشینند روی شانه‌هایش و پاهای‌شان را هم از دو طرف گردنش به شکل تحقیق‌آمیزی آویزان می‌کنند (همین منبع:145) (Same source:145).

او از آن معدود آدم‌های شرافتمندیست که می‌شناسم (همین منبع:165) (Same source:165).

بروم به شعبه پنج دادگاه خانواده و تکلیف مهریه زخم را روشن کنم (همین منبع:167) (Same source:167).

غروب یک روز دلگیر اواخر شهریور بود گمانم (همین منبع:182) (Same source:182).

هرجا می‌رفتی، می‌خاس جمهوری باشه ... لاله‌زار باشه ... پهلوی، تجریش ... داشتن فرنگیس و زمزمه می‌کردن ملت (همین منبع:193) (Same source:193).

نگاه زیرچشمی تهدیدآمیزی هم به من انداخت (همین منبع:198) (Same source:198).

با سراسر چه جمله‌ای می‌شه ساخت؟ (همین منبع:206) (Same source:206).

لابد داشت فکر می‌کرد با سراسر چه جمله‌ای می‌تواند بسازد (همین منبع:209) (Same source:209).

ببینم عمرم دارد با چه سرعت ترسناکی تمام می‌شود در حالی که به هیچ‌کدام از کارهایم نرسیده‌ام (همین منبع:211) (Same source:211).

یعنی عادت‌شان است که همه‌چیز را به نفع تنبلی و حشتاکشان گرد می‌کنند (همین منبع:211) (Same source:211).

با همان دست‌های کف‌آلود و در حالی که هنوز یک لیوان بلند مخصوص میلکشیک توی دستش بود (همین منبع:254) (Same source:254).

**۱۰۰۳. کاربرد اصطلاحات عامیانه (ضرب المثل، کنایه)**

یکی از موارد مهم بازی‌های زبانی، به کارگیری جملات ساده و پیچیده است. صورت‌های پیچیده بازی‌های زبانی در بردارنده بازی‌های زبانی ساده است. اصطلاحات عامیانه و تعابیر کنایی و ضرب‌المثل از مصادیق این بازی زبانی است.

پهن هم بارت نمی‌کنند (همین منبع: ۷۰) (Same source: ۷۰).

دم آخری مثل سگ پشیمان شده بوده (همین منبع: ۹۰) (Same source: ۹۰).

**۱۱۰۳. جملات کوتاه و بلند**

اندازه جملات توسط نویسنده و رسانا بودن معانی و مفاهیم جملات از مصادیق بارز بازی زبانی است. بررسی بسامد این نوع جملات به شناخت نصر نویسندگان کمک خواهد کرد.

**۱.۱۱.۳ جملات بلند**

بعد از ظهر یک روز تابستانی که با هم رفته بودیم دوچرخه سواری اما خسته شده بودیم و داشتیم دوچرخه‌ها مان را با دستمان پیش می‌بردیم و انگار که هیچ‌کس دیگر غیر ما دوتا توی عالم نیست با هم حرف می‌زدیم (همین منبع: ۲۰) (Same source: ۲۰).

و صرف نظر از اینکه همیشه خدا حالا می‌خواهد تابستان باشد یا زمستان پوتین‌های سربازی تاف پایش می‌کند و بندهایش را هم نمی‌بندد و می‌گذارد که بروند زیر دست و پایش و اهمیتی هم نمی‌دهد که کثیف شوند یا بیوسند (همین منبع: ۵۳) (Same source: ۵۳).

گفته‌اند یک آمبولانس هم خودش را برساند آن‌جا و درهای پشتی‌اش را هم طوری باز کند که انگار قرار است کسی را بگذارند تویش و ببرند جایی که تمام آمبولانس‌های عالم فقط می‌روند به آن‌جا (همین منبع: ۸۷) (Same source: ۸۷).

که رویش به شکم یا پشت دراز می‌کشند و دمبل می‌زنند و یکوقت که هوس کرده بوده ورزش کند تا از آن ریخت و قیافه زرد و نزاری که دارد بیرون بیاید و بتواند توجه دختری کسی را جلب کند؛ آن را خریده از آن به بعد فقط رویش نشسته (همین منبع: ۱۰۰) (Same source: ۱۰۰).

اما من که همیشه احتمال داده‌ام بابا‌ها گذاشته رفته پی عشق و حال خودش و این مادری است که با این که دلش خیلی می‌کشیده به هیچ مرد دیگری پا نداده و تصمیم گرفته قید عشق و حال خودش را بزند تا جوجه‌هایش را بزرگ کند و برساند به جایی که عقل خودشان برسد چه‌طور باید گلیم‌شان را از آب بیرون بکشند (همین منبع: ۱۱۰) (Same source: ۱۱۰).



جان می‌دهند برای این‌جور کارها چون دل مردک از این که کسی زنش را دست انداخته و تلویحا بهش حالی کرده که او هم یک گوسفندی مثل بقیه است و این‌قدر خودش را نگیرد و سعی کند توی این دنیا بهش خوش بگذرد خنک می‌شود (همین منبع:127) (Same source:127).

وقتی ایستادم و داشتم از توی بسته توتون و با نوک انگشت‌هایم کمی توتون برمی‌داشتم و می‌گذاشتم توی کوره پیپ و بعد با تشک مخصوص این کار فشارشان می‌دادم تا کیپ شوند و درست و حسابی کام بدهند (همین منبع:144) (Same source:144).

توی یک فنجان بزرگ سفیدرنگ، آب جوش ریختم و بعد نخ یک تی‌بگ لپیتون را باز کردم و انداختم توی فنجان و گذاشتم کنار دستش که یک سیگار ارزان‌قیمت لای انگشت‌های پوست و استخوانی ارزانش دود می‌شد و دود سنگین و کرختش هم دور خودش پیچ و تاب می‌خورد و بالا می‌رفت (همین منبع:188) (Same source:188).

احتمالا توی همین فکرهای زنانه بود که علی تلفن کرد تا بهم بگوید بعد از آن قسمتی که صفورا از کافی‌من می‌خواهد برود و از خانه‌اش کلید قفس بیاورد منطقا انتظار یک‌سری روابط جدی‌تر عاطفی را داشته (همین منبع:205) (Same source:205).

از پیرمرد اتوکشیده محافظه‌کاری که داشت با احتیاط تمام روی یخ‌های سطح پیادرو راه می‌رفت تا مبادا بخورد زمین و لگن خاصره‌اش بشکند و تا آخر عمر مجبور بشود یک‌وری راه برود یا به کلی خانه‌نشین بشود (همین منبع:212) (Same source:212).

اما من ترجیح دادم بایستم و به احترام این همه ارزشی که پیرمرد برای ثانیه‌شمار ساعتش قائل است تا مدت‌ها بهش نگاه کنم و پیش خودم تحسینش کنم که توانسته ساعتش را این همه سال نگه دارد و طوری باهاش رفتار نکند که بعد یک مدت ناچار بشود بیندازدش دور و بدهد یکی از این جدیدها بخرد (جعفری، ۱۳۸۸: ۲۱۲ و ۲۱۳). (همین منبع:212-213) (Same source:212-213).

این بود که پام یادم رفت جوانک ممکن است چه فکرهای ناجوری با خودش کرده باشد و اصلا نرفتم توی این فکر که چرا باید وضع اخلاقی جامعه طوری باشد که هیچ‌کدامان جرأت نکنیم با آن یکی برویم به کافه‌اش و شب را توی کافه او بخوابیم (همین منبع:217) (Same source:217).

مرتب ورق بزند و ببیند عاقبت بچه مایه‌داری که از خانه اشرافی پدرش زده بود بیرون و رفته بود برای خودش ازین دلک‌هایی شده بود که توی کافه‌های درجه دو و سه برنامه اجرا می‌کنند چه می‌شود (همین منبع:224) (Same source:224).

## ۲.۱.۲ جملات کوتاه

- که گفت نه (همین منبع:23) (Same source:23).
- هیچ وقت آمدنش را حس نمی‌کردم (همین منبع:35) (Same source:35).
- خود من از این دسته آدم‌ها نیستم (همین منبع:36) (Same source:36).
- گفتم: نه (همین منبع:43) (Same source:43).
- یاد بچگی‌هایم افتادم (همین منبع:78) (Same source:78).
- و بعد برود خانه (همین منبع:94) (Same source:94).
- من هم پای گاز خندهام گرفته بود (همین منبع:99) (Same source:99).
- چند لحظه‌ای سکوت کرد (همین منبع:103) (Same source:103).
- از جهتی حق با او بود (همین منبع:113) (Same source:113).
- گریه‌اش گرفته بود (همین منبع:130) (Same source:130).
- گل‌گیسو نگاهی بهم انداخت (همین منبع:151) (Same source:151).
- من دیوانه‌ام (همین منبع:172) (Same source:172).
- حق داشت (همین منبع:178) (Same source:178).
- و فقط روزنامه هم نمی‌فروشد (همین منبع:187) (Same source:187).
- گل‌گیسو زیرزیرکی نگاهی بهم انداخت (همین منبع:202) (Same source:202).
- دلم خیلی براش سوخت (همین منبع:207) (Same source:207).
- چیزی نگفت (همین منبع:208) (Same source:208).
- هیچ وقت خدا ساعت نمی‌بندم (همین منبع:211) (Same source:211).
- سرش را گرفت بالا (همین منبع:212) (Same source:212).
- هیچ یادم نمی‌رود (همین منبع:217) (Same source:217).
- من آدم سنگدلی هستم (همین منبع:218) (Same source:218).
- توی کافه باید می‌خوابیدم (همین منبع:222) (Same source:222).
- صدایم را شناخته بود (همین منبع:223) (Same source:223).
- خندهام گرفت (همین منبع:225) (Same source:225).
- سرش را آورد پایین (همین منبع:228) (Same source:228).
- زل زد توی چشم‌هایم (همین منبع) (Same source).
- برف را می‌گفت (همین منبع:229) (Same source:229).
- خندید (همین منبع:236) (Same source:236).
- شاید به همین زودی آمدم (همین منبع:243) (Same source:243).

آدم خیلی شرافتمندی نیستم (همین منبع:245) (Same source:245).  
 خدا بیامرزت (همین منبع:248) (Same source:248).  
 تعجب کرد (همین منبع:259) (Same source:259).

### نتیجه‌گیری

بازی‌های زبانی در ادبیات به نوع به کارگیری واژگان، عبارات و جملات در کاربردهای زبانی اشخاص اختصاص می‌یابد. از جمله این موارد می‌توان به تکرار، ساخت‌های زبانی، کارکردهای دستوری، کاربرد نام‌آواها، کاربردهای محاوره‌ای و استفاده از زبان شکسته، تصویرگری‌های زبانی، تقدیم و تأخر صفت و موصوف، انواع جمع بستن، ساخت واژگان اشتقاقی و کاربرد جملات کوتاه و بلند اشاره کرد. نگارنده در این پژوهش بازی‌های زبانی را در رمان کافه پیانو از منظر ادبیات و مؤلفه‌های مطرح شده بررسی خواهد کرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد:

کارکردهای زبان در حوزه‌های گوناگون به شکلی متفاوت ظاهر می‌شوند. علی‌رغم این تفاوت در برخی از امور نیز کارکردی مشترک دارند و همه در راه رسیدن به یک هدف گام برمی‌دارند.

بالاترین بسامد بازی‌های زبانی در رمان «کافه پیانو» در بخش دستوری، زبان محاوره‌ای، تصویرگری زبانی، تقدیم صفت بر موصوف، واژگان اشتقاقی و جملات کوتاه و بلند است. بسامد جملات کوتاه بیشتر از جملات بلند است. در رمان «کافه پیانو» تنها یک مورد ترکیب سازی به چشم می‌خورد.

با توجه به محتوای رمان «کافه پیانو»، بازی‌های زبانی به شکلی طبیعی و فارغ از تصنع در بافت رمان جریان دارد. مؤلفه‌های مورد نظر در خدمت مضامین و مفاهیم نویسنده قرار گرفته‌اند.

### منابع و مأخذ

۱. احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰ ه.ش). دستور تاریخی فعل. تهران: نشر قطره.
۲. اوربان، جولان (۱۳۸۴ ه.ش). بازی‌های زبانی، بازی‌های نوشتاری. ویتگنشتاین و دریدا بازجستی همسنگ (تطبیقی). ترجمه احسان خاوندکار. نشریه بایا. شماره ۳۷.
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳ ه.ش). توصیف ساختمان دستور زبان فارسی. چاپ پانزدهم. تهران: امیرکبیر.
۴. جعفری، فرهاد (۱۳۸۸ ه.ش). کافه پیانو، تهران: نشر چشمه.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶ ه.ش). موسیقی شعر. چاپ پنجم. تهران: انتشارات نقش جهان.

۶. عسگری یزدی، علی (۱۳۹۲ ه.ش). نقد و بررسی نظریه بازی‌های زبانی لودویگ ویتگنشتاین. نشریه فلسفه دین. دوره ۱۰. شماره ۴.
۷. قمی، محسن (۱۳۸۴ ه.ش). تأثیر نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بر فلسفه لیوتار. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. شماره ۱۶.
۸. لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۱ ه.ش). وضعیت پسامدرن؛ گزارشی درباره دانش. ترجمه حسینعلی نودری. تهران: انتشارات گام نو.
۹. مشایخ، زینت (۱۳۸۷ ه.ش). تأملی بر ضمایر متصل. نشریه آموزش زبان و ادب فارسی. دوره بیست و دوم. شماره ۱.
۱۰. ندرلو، بیت‌الله (۱۳۹۰ ه.ش). نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین: یک نظرگاه فلسفی پست مدرن درباره زبان. نشریه غرب‌شناسی بنیادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال دوم. شماره اول.
۱۱. ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۵ ه.ش). کتاب آبی. ترجمه مالک حسینی. تهران: نشر هرمس.

### **Sources and references**

1. Ahmadi Givi, Hassan (1380 A.H.S). The verb Historical grammar. Tehran: Ghatra Publishing.
2. Asgari Yazdi, Ali (1392 A.H.S). Review of Ludwig Wittgenstein's Language Game Theory. Journal of Religious Philosophy. Period 10th 4th.
3. batni, Mohammad Reza (1383 A.H.S). Description of Persian Grammar Building. Print fifteen. Tehran: Amir Kabir.
4. Jafri, Far had (1388 A.H.S). Piano Cafe, Tehran: Cheshmeh Publishing House.
5. Lyotard, Jean Francois (1381 A.H.S). Postmodern situation; knowledge report. Translation by Hossein Ali Nozari. Tehran: Step-by-step publications.
6. Mashayekh, Zaynat (1387 A.H.S). Reflection on connected pronouns. Persian Language and Literature Journal. Twenty-second. Number 1.
7. Nerdlou, Baitullah (1390 A.H.S). Wittgenstein's Language Game Theory: A Postmodern Philosophical View of Language. Journal of Basic Sciences. Institute of Humanities and Cultural Studies. second year. Number 1.
8. Orban, Golan (1384 A.H.S). Language games, Wittgenstein and Derrida writing games (adaptive). Translation by Ehsan Khavandkar. Baya Journal Number 37.

9. Shafiei Kad kani, Mohammad Reza (1376 A.H.S). Poetry music. Fifth Edition. Tehran: Shah Jahan Publication.
10. Qumi, Mohsen (1384 A.H.S). The influence of Wittgenstein's linguistic theory on Lyotard's philosophy. Journal of Religious Thought of Shiraz University. Number 16.
11. Wittgenstein, Ludwig (1385 A.H.S). Blue book Translation by Malek Hosseini. Tehran: Hermes Publishing.

### **Language games in the novel "Piano Cafe" by Far had Jafri**

**Assistant Professor Dr. Anwar Abbas Majid**

**University of Baghdad, College of Languages, Department of  
Persian language**

**wadi\_alsalam76@colang.uobaghdad.edu.iq**

**wadi\_alsalam76@yahoo.com**

#### **Abstract**

Language games are among the combinations and concepts that share many similarities with linguistics, linguistics, literature, grammar, psychology, philosophy and sociology.

Wittgenstein was the first to seriously play his linguistic games and functions. In his view, he emphasized the philosophical and linguistic aspects and focused on the functioning of language in people's lives. Wittgenstein considered language use by people to function as a benchmark of language.

Language games in literature are assigned to the use of vocabulary, phrases and sentences in the language applications of individuals. These include repetitions, linguistic constructs, grammatical functions, use of vocabularies, interactive applications and the use of broken languages, linguistic imaging, the presentation and attribution of attributes and attributes, types of aggregation, the construction of derivative vocabulary, and the use of short and long sentences.

In this study, the author will examine the language games in the novels of the piano's cafe from the perspective of literature and components discussed.

**Key words: Persian literature, language games, fiction literature, novel, piano cafe**

## لعبة اللغات في رواية «مقهى البيانو» لفرهاد جعفري

أ.م.د. انور عباس مجيد

جامعة بغداد - كلية اللغات - قسم اللغة الفارسية

wadi\_alsalam76@colang.uobaghdad.edu.iq

wadi\_alsalam76@yahoo.com

## المخلص

لعبة اللغات هي من بين التركيبات والمفاهيم التي لديها الكثير من القواسم المشتركة مع العلوم مثل علم اللغة والأدب وقواعد اللغة وعلم النفس والفلسفة وعلم الاجتماع. وكان فتجنشتاين أول من تحدث وبشكل جدي عن نظرية لعبة اللغات ووظائفها. ومن وجهة نظره، فإنه يؤكد على الجوانب الفلسفية واللغوية وركز على أداء اللغة في حياة الناس، ويعتبر فتجنشتاين استخدام وتطبيق اللغة من قبل الناس بمثابة وظيفة قياسية للغة.

يتم تعيين لعبة اللغات في الأدب باستخدام المفردات والعبارات والجمل في التطبيقات اللغوية للأفراد. ومن بين هذه الحالات يمكن الإشارة الى التكرار، والبنى اللغوية، والوظائف القواعدية واستخدام المفردات، والتطبيقات التفاعلية والاستفادة من اللغة العامية، والتصوير اللغوي، وتقديم وتأخير الصفة والموصوف، وأنواع الجمع، وبناء المفردات المشتقة، واستخدام الجمل القصيرة والطويلة.

في هذه الدراسة، سيقوم الباحث بدراسة وبحث لعبة اللغات في رواية مقهى البيانو من منظور الأدب والمكونات المطروحة.

الكلمات المفتاحية: الادب الفارسي، لعبة اللغات، ادب القصة، الرواية، مقهى البيانو.